

روایتی روان درباره روان



شیرین سیدی| امروز برابر تقویم‌ها، روز روان‌شناس و مشاور است؛ علمی با عمری کمتر از یک قرن در ایران که اگرچه نیاز همه دوران‌ها بوده، به‌دلیل دردسترس نبودن امکاناتش، نیازمندان خود را با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌کرده‌است. بگذارید ماجرا را این‌گونه شرح دهیم؛ تا همین شصت، هفتاد سال پیش در ایران، هنوز بیماری‌های روانی ناشناخته بود و آدم‌ها حتی برای مشکلات روحی و روانی فقط یک نام داشت و آن‌هم «جنون» و «دیوانگی» بود. در چنین وضعیتی، آنان که با تألمات روحی و روانی روبه‌رو می‌شدند، در سکوت و انزوا می‌ماندند و بیماری‌شان که در بیشتر اوقات نشئت‌گرفته از یک مشکل کوچک بود، آن قدر پیشرفت می‌کرد که فرد واقعا به زوال عقل می‌رسید یا دست به خودکشی می‌زد و به عمر خود پایان می‌داد. با تورق مطبوعات قدیمی، با مصداق‌های بسیاری از این دست روبه‌رو می‌شوید؛ برای نمونه، روزنامه تازه‌بهار در محرم سال ۱۳۳۹قمری ماجرای مردی را می‌نویسد که تنها به‌دلیل اخراج از محل کارش، دچار اندوه می‌شود و دست به خودکشی می‌زند، اما در آخرین لحظات پشیمان می‌شود و نمی‌تواند خود را نجات دهد؛ «مسعود نام‌خان که جزو نوافل بوده و اخیرا هم اداره مالیه، مشارالیه را از شغل خود متفصل نموده بود، از شدت پریشانی در چند شب قبل، طنابی به درخت آویخته و آن را به حلقوم خود گره می‌زند و خود را آویزان می‌کند. پس از این حرکت اما فوراً پشیمان شده، هر دو دست را به گره طناب برده که خود را خلاص کند، ولی نتوانسته و خفه می‌شود...». روایت این دوران تا ورود رشته روان‌شناسی به مشهد را در سطرهای بعدی بخوانید.

● از خودکشی با تریاک تا مردن بر اثر افسردگی
آمار دقیقی از مشکلات روحی و روانی در دوره قاجار وجود ندارد؛ زیرا این دست‌اخبار، در اندک مطبوعات آن دوران چندان جایگاهی نداشته‌است اما به‌یک‌باره، به این‌گروه‌اخبار در اوایل پهلوی اول توجه می‌شود؛ زیرا میزان خودکشی‌ها افزایش پیدا می‌کند، آن‌چنان‌که جراید تقریبا هرچندروز، یک خبر با این موضوع چاپ و منتشر می‌کرده‌اند. موضوع وقتی جالب می‌شود که می‌بینید بعدها در دهه ۳۰، روزنامه خراسان ستونی در بخش حوادث خود ایجاد می‌کند که موضوع آن خودکشی‌است و بیشتر این خودکشی‌ها هم با خوردن تریاک رخ می‌داده‌است، از همین‌رو اسم این ستون «خودکشی با تریاک» بوده‌است. خواندن اخبار این ستون نشان می‌دهد که بیشتر قربانیان در این دوران، زنان و دختران هستند که پس از برخوردن به یک مشکل عاطفی مانند عشق یا اختلاف‌های خانوادگی به زندگی خود پایان می‌دادند. برای نمونه، روزنامه آزادی در خبری که اسفند ۱۳۰۲ چاپ شده‌است، خواندن اخبار این ستون نشان می‌دهد که پایین‌خیابان، شب گذشته بی‌آنکه اتفاقی حادث کند، قدری تریاک خروده‌وهلاک می‌شود. هسایه‌ها به‌مأمور استنتاج گفته‌اند که او روان سالمی نداشته و گاهی به

او جنون دست می‌داده‌است». میزان افسردگی در این دوران نیز بسیار شایع اما ناشناخته‌است و مبتلایان به این بیماری، معمولا با طرد می‌شدند یا تا آخر عمر در مراکز غیراصولی نگهداری از بیماران روانی می‌ماندند.
● پادی از شاملو و دادستان
آنچه این اوضاع را پایان می‌دهد، باید در دهه چهارم قرن ۱۴خورشیدی جست‌وجو کرد؛ از پروفیسور سعید شاملو، پدر روان‌شناسی بالینی ایران و پایه‌گذار دانشکده روان‌شناسی تهران، و پروفیسور پری‌رخ دادستان، مادر روان‌شناسی ایران، به‌عنوان نخستین فارغ‌التحصیلان این رشته در کشور یاد می‌شود؛ رشته‌ای که آنان، اصول آن را در آن‌سوی مرزهای ایران فراگرفتند. هر دو حوالی دهه ۳۰ به خارج از کشور رفتند و با کسب مدارج بالا در علم روان‌شناسی به ایران بازگشتند. بعدها نخستین دانشکده روان‌شناسی در سال ۱۳۴۴ پایه‌گذاری شد و پای این علم را به ایران باز کرد. نخستین دانشکده روان‌شناسی مشهد نیز در حریم دانشگاه فردوسی و به سال ۱۳۵۲خورشیدی پا گرفت و اولین گروه از فارغ‌التحصیلان این رشته را به ارض اقدس هدیه کرد.

● بیماران شهرو، در زنجیر

پیش از این اما نیازمندان به مشاوره و بیماران روحی‌روانی، روزگار بسیار سختی را سپری می‌کردند. برای آنان نه همدردی بود و نه درمان و دارویی، همه‌شان در مراکزی با کمترین امکانات، روزگار را تا فرارسیدن مرگ سپری می‌کردند. مرحوم غلامحسین بقیعی در کتاب «مزار میرمرد»، وقتی می‌خواهد محدوده‌ای به نام «شهرنو» را در اواخر دوره قاجار معرفی کند، وضعیت این بیماران را بسیار دردناک توصیف می‌کند. او می‌نویسد: «آن موقع آق دائمی اق قراق بود، اغلب اوقات مرا با خودش به شهرنو می‌برد و همه جا را نشان می‌داد. در آنجاده دوازده بنای بزرگ مستطیلی شکل وجود داشت که مجموعه آن‌ها را فوج شاهپور می‌گفتند، هر بنا آسایشگاه یک گروهان بود. داخل آسایشگاه، سکوبندی شده بود و روی سکوها زنبو انداخته بودند. قراق‌ها روی آن‌ها می‌نشستند و شب‌ها هم همان‌جا می‌خوابیدند. بعد از کال قره‌خان و دروازه ارگ و پل فردوس، به جز زمین وسیعی به نام میدان دوچرخه و قبرستان روس‌ها و باغ بزرگ میرزاییچی و یک چهارپایاری خوفناکی به اسم «دیوانه‌خانه» تا شهرنو، هیچ چیز دیگری به چشم نمی‌خورد. وقتی از پشت دیوار بلند دیوانه‌خانه می‌گذشتم، از شنیدن سروصدا و ناله

روزروانشناس ومشاور

دیوانه‌ها مو بر بدنم راست می‌شد، می‌گفتند آن‌ها را مثل سگ و حیوانات وحشی به زنجیر می‌بندند و برای معالجه، شلاقشان می‌زند».

● تأسیس اولین آسایشگاه بیماران روانی در مشهد
این اوضاع به همین منوال باقی می‌ماند تا اینکه مکانی به همت حاج‌کاظم کوزه‌کنانی سقف‌وستون می‌خورد و به این صورت، اولین آسایشگاه بیماران روانی در مشهد ساخته می‌شود. غلامرضا آذری خاکستر در توضیح ایجاد این مکان در مشهد چنین می‌آورد: «در گذشته یکی از اقدامات شهرداری مشهد، توجه به بیماران روانی و اختصاص مکانی برای نگهداری آنان بود. بیماران روانی علاوه بر اینکه از خانه طرد می‌شدند، در زیرزمین‌های تاریک و نمناک و ویرانه‌ها به سر می‌بردند. انتخاب محلی برای نگهداری افراد روانی در مشهد، به اوایل دوره پهلوی می‌رسد. برای اولین بار یکی از تجار مشهد به نام کوزه‌کنانی، مکانی را در میدان ده‌دی برای نگهداری بیماران روانی در اختیار شهرداری گذاشت. این بیماران، سال‌ها در این مکان بدون داشتن پزشک یا پرستار، زندگی می‌کردند و بیشتر آنان در غل و زنجیر بودند. پس از آن، در آخر خیابان خاکی، کوچه دیوانه‌خانه، مکانی به بیماران روانی اختصاص داده شد. بیماران در آنجا سرپرست داشتند و پزشکان نیز به ایشان توجه می‌کردند».

● موسی‌خان حجازی و ایجاد بیمارستان حجازی
اما معروف‌ترین چهره این دوران که تاحدودی توانست درد این‌گونه بیماران را کم کند، مرحوم دکتر موسی حجازی است که از محل عوارض قند و جای خوابه ربیع را با نام «بیمارستان دکتر حجاز» ساخت. ساخت بیمارستان حجازی در زمینی به مساحت ۱۰هزار و زیربنای ۵هزار مترمربع آغاز شد و سال ۱۳۳۱ نیز به بهره‌برداری رسید. ساختمان اولیه این بیمارستان از یک راهرو تشکیل شده بود که دو طرفش، اتاق‌هایی برای استراحت بیماران داشت. ابتدا این بیمارستان با گنجایش صد نفر ساخته شد، ولی پس از چند سال، حدود چهارصد نفر در آنجا نگهداری می‌شدند. در ادامه نیز دکتر تابنده و دکتر هاشمی، ریاست سرپرستی این بیمارستان را برعهده گرفتند تا اینکه سال ۱۳۳۴ خورشیدی، دکتر جهانگیر فرخ که دوران تخصصی روان‌پزشکی را در آمریکا گذرانده بود، به مشهد آمد و به درخواست اقبال‌التولیه، شهردار مشهد، مأموریت پیدا کرد در بیمارستان حجازی به مداوای بیماران بپردازد. مهم‌ترین مشکل بیمارستان در این دوران، نداشتن بودجه کافی و امکانات رفاهی و پزشکی بود.

چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی، بتاشکیل «انجمن حمایت از بیماران روانی» به همت افراد خیر تاحدی وضع بیمارستان بهبود یافت. این بیمارستان که تا هنوز نیز با برجاست، تا سال ۱۳۴۹ خورشیدی زیرنظر شهرداری مشهد اداره می‌شد و پس از آن به بهداری تحویل داده شد. بعد از گذشت سال‌ها و با گسترش علم روان‌پزشکی، تجهیز این بیمارستان محل توجه قرار گرفت. همچنین، با تشکیل بخش‌های روانی در سایر بیمارستان‌ها، از جمله بیمارستان مادر در کوهسنگی و آسایشگاه ابن‌سینا، به بیماری‌های روانی به‌صورت علمی توجه نشان داده شد.

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صد و چهارم)

سرگذشت شکل گرفتن مدارس علمیه مشهد (بخش یازدهم)

مرضیه‌ترابی| در قسمت پیشین، صحبت درباره تاریخ مدارس علمیه مشهد را تا عصر صفوی بی گرفتیم و به تاریخ دو مدرسه مشهور این دوره، یعنی مدارس «خیرات‌خان» و «عباسقلی‌خان»، اشاره کردیم و بحث را به تاریخ مدرسه «میرزا جعفر» به عنوان یکی از مدارس علمیه شاخص در این دوره کشاندیم و وعده دادیم که در قسمت بعد، آن را تکمیل کنیم. در میان مدارس علمیه مشهد، مدرسه میرزا جعفر به دلایلی، شهرت فراوان دارد. دلیل این شهرت، نخست به استادان و دانش‌آموختگان برجسته آن برمی‌گردد. این مدرسه از زمان تأسیس در ۱۰۵۹ قمری (۱۲۹۸ خورشیدی) شاهد حضور گروهی از علمای برجسته جهان تشیع در سکوت استادی و شاگردی بوده‌است. یکی از این افراد مشهور، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن جبعی عاملی، مشهور به «شیخ حرعاملی» است، محدث نامدار عالم شیعه که زاده جنوب لبنان بود. چنان‌که در قسمت‌های پیشین شرح دادیم، در جریان مهاجرت علمای شیعه از جبل‌عامل به ایران، با دعوت شاه‌تهماسپ یکم، به تدریج علمای بزرگ آن سامان، به ایران کوچیدند و این مهاجرت، چند دهه سال ادامه داشت. شیخ حرعاملی یکی از آخرین علمای شناخته‌شده‌ای بود که از جبل‌عامل به ایران هجرت کرد و بعد از مهاجرت به ایران، در مشهد توطن اختیار کرد و تا زمان رحلتش در هفتاد و سه سالگی، در این شهر مقدس سکونت داشت. شیخ حرعاملی تألیفات فراوانی دارد که در میان آن‌ها «وسائل‌الشیعه» از همه مشهورتر است. مدرسه علمیه میرزا جعفر، نه فقط محل تدریس و تحقیق شیخ بود، بلکه بعدها به مدفن وی نیز تبدیل شد. ظاهرا محل دفن شیخ، حجره‌ای در سرداب مدرسه بوده‌است که پس از وی، فرزندان شیخ محمد رضا (د رگذشته به شعبان ۱۱۱۰) را هم کنار او دفن کردند. در دوره‌های بعد نیز، مدرسه میرزا جعفر، میزبان بزرگان بی‌شماری بوده‌است که از میان آن‌ها در دوره معاصر، می‌توان به شیخ محمد نهاوندی، شیخ عباس قمی، میرزا جواد آقا تهرانی، ادیب‌نیشابوری، حسن‌علی مروراید و رهبر معظم انقلاب آیت‌ا، سعیدعلی خامنه‌ای، اشاره کرد. اما دلیل دوم شهرت مدرسه میرزا جعفر را باید در موقعیت مکانی ممتاز و معماری بسیار شکیل آن جست‌وجو کنیم. بانیان مدرسه، دو برادر به نام‌های میرزا محمد طاهر، مشهور به «وزیرخان» و میرزا محمد جعفر، مشهور به «سروقد» بودند. این دو، پسران میرزاتقی مشهدی‌از، از سال‌ها قبل در هندوستان اقامت و با دربار گورکانیان هند مراده داشتند. برخی منابع از انتساب دو برادر به خواجه شمس‌الدین جوینی، دیوان‌سالار نامدار عهد ایلخانی، صحبت کرده‌اند، با این حال به دلیل مباشرت میرزا جعفر در احداث بنا و نیز، اقدام وی در وقف املاکی بر مدرسه، نام آن به «میرزا جعفر» شهرت یافت. همان‌طور که گفتیم، ساخت این مدرسه در سال ۱۰۵۹ قمری به پایان رسید. مدرسه میرزا جعفر صحنی وسیع و مستطیل شکل دارد که اطراف آن رادر دو طبقه، ۸۵ حجره احاطه کرده و علاوه بر آن، فضای مَدْرَس و مسجد نیز، پیش‌بینی شده‌است. در گذشته‌های نه چندان دور و در واقع پیش از تخریب بزرگ در سال ۱۲۵۴ خورشیدی، مدرسه دارای دو در بود که یکی از آن‌ها به صحن عتیق و دیگری به بازار خراط‌ها باز می‌شد. اتصال به حرم رضوی و به‌ویژه صحن مشهور عتیق که یکی از نماد‌های شاخص معماری این مکان مقدس است، از ویژگی‌های ممتاز مدرسه میرزا جعفر به حساب می‌آید. مدرسه میرزا جعفر در تاریخ سیمصد و هفتاد و پنج ساله خود، روزگار پرفراز و نشیبی را از سر گذرانده و همیشه پربرونق نبوده‌است. درباره این موضوع، در قسمت‌های بعدی، نکاتی را برای شما خوانندگان ارجمند بازگو خواهم کرد.

ادامه دارد...

گدایی مسافران به‌دلیل نداشتن کرایه اتوبوس

زینبی| در روزگار جاده‌های شوسه، زمانی که اتومبیل تازه در جمع وسایل حمل‌ونقل سری میان سرها درآورده بود، رفت‌وآمد مردم بسیار وابسته به اتوبوس‌های بین‌شهری بود. در آن زمان، نسل نخست اتوبوس‌ها روی جاده‌های شنی حرکت می‌کردند و مردم را از شهری به شهر دیگری می‌رساندند. با ساختن راه شوسه و آشنایی مردم با پدیده‌ای به نام اتوبوس و حتی کامیون، آمدودش به مشهد هم زیاد شد و سفر زیارتی این شهر مقدس از یک کار طولانی و طاقت‌فرسا به یک هدف دردسترس نزدیک شده بود، به همین دلیل گازراه‌های مسافربری هم خیلی زود جای خودشان را میان مشاغل مهم این شهر باز کردند تا مسافران را به مشهد بیاورند و از این شهر به‌سوی مقصد برسانند. در این شرایط، برای مسافران قیمت بلیت اتوبوس‌های بین‌شهری حکم طارا را داشت و نگرانی زیادی از افزایش آن به‌وجود می‌آمد. روزنامه آفتاب شرق در یکم شهریور سال ۱۳۲۶ که اوج رفت‌وآمد زائران به مشهد بود، درباره گرانی هزینه حمل‌ونقل مسافران، مطلبی را به چاپ رسانده‌است که اطلاعات جالبی را درباره سفرهای بین‌شهری مشهد به ما می‌دهد. در این گرانی، هزینه ۳۱۰ریالی به ۵۶۰ریال افزایش یافته‌است. در این خبر در شکایت از شرکت‌های کمپانی ایرتوری وت، ث، ث چنین آمده‌است: «چپاول و غارت تنها در بیابان و به دست سارقین انجام نمی‌گیرد، به‌طوری‌که همه می‌دانند، کمپانی‌های ایرتور وت، ث، ث تا قبل از ایام زیارتی، هر نفر ۳۱۰ریال کرایه می‌گرفتند و ملت بیچاره از لحاظ خلاصی از دست‌گازدارها و به اطمینان تابلوها و تبلیغات آنان که تصور می‌کردند با اجازه و نظارت مأمورین دولتی است، با پرداخت ۳۱۰ریال به آن‌ها مراجمه می‌نمودند تا به آسودگی و انتظام وقت به مقصد برسند. در این چندروزه که به‌واسطه ماه مبارک رمضان و ایام سوگواری حضرت امیرالمؤمنین حضرت علی، زوار زیاد ایاب‌وذهاب دارند، کمپانی‌های نام‌برده و سایر تورهایی که به تقلید آنان و برای استفاده از شهرت آنان تأسیس شده، از موقعیت سوء استفاده نموده و کرایه از مشهد تا طهران را به ۵۶۰ریال ترقی داده‌اند. هیچ‌کس هم نیست بگوید که آقایان متصدیان کمپانی! شما که به درستی و راستی خود را معروف می‌کردید و نظریه خود را که راحتی مسافرین باشد، گوشزد می‌کردید، چه شد که حال مانند قطاع‌الطریق به جیب‌بری و چپاول بدبخت مسافرینی که فقط به اندازه مخارج و کرایه معمولی وجه با خود دارند، مشغول شده‌اید؟ می‌دانید با این عمل وحشیانه خود، بر سر مسافرین حضرت رضا(ع) که درحقیقت مهمان ما و شما هستند، چه آورده‌اید؟ عده‌ای از مسافرین، مشغول گدایی و تکدی شده‌اند تا پول به اندازه کرایه، جمع [کنند] و به شما آدم‌های خوش‌جنس بدهند! آقای مدیر! ما که کسی را برای رسیدگی نداریم، باید از خدا و حضرت رضا(ع) تقاضا کنیم تا به این کمپانی‌ها عوض خیر عطا فرماید».

منبع، جلد دوم اخبار خراسان در مطبوعات دوره رضاشاه پهلوی

شهریار

اشنبه
۱۳ شهریور ۱۴۴۵
شماره ۲۲۰۲

۱۵



تاریخ و هویت

۱۹۴۵میلادی: یک روز پس از آویزان کردن اجساد موسولینی، کلارتا و دیگران، زمانی‌که ارتش شوروی برلین را تصرف کرده‌بود، هیتلر در پناهگاه خود با «اوا براون» قرارداد ازدواج امضا کرد و هر چند ساعت بعد، هر دو خودکشی کردند تا به دست روس‌ها نیفتند.



۶۳۰میلادی: اردشیر سوم ساسانی، به‌طرزی مرموز درگذشت و ژنرال ابران سپهبد که با شکست دادن رومیان، سوریه و فلسطین را به قلمرو ایران بازگردانده و صلیبی را که مسیح بر آن میخکوب شده بود را، به تیسفون فرستاده بود، امور سلطنت را به دست گرفت تا از زوال امپراتوری ایران جلوگیری کند.



۱۲۸۲خورشیدی: رباط میاندھی در میان روستای میاندهی (بیست و سه کیلومتری جنوب شهر فیض‌آباد)، از نوع کاروان‌سراهای سرپوشیده زمستانی است که قدمت آن به عصر صفوی می‌رسد. این اثر ۲۱سال پیش در چنین روزی به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.



تقویم تاریخ